

حق تعیین سرنوشت در اندیشه امیر مومنان(ع)



از جمله حقوق انسان‌ها در عرصه سیاسی این است که کسی به جای آنان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان تصمیم نگیرد و مردمان خود، سرنوشت سیاسی‌شان را رقم بزنند و هر که را خواستند، به عنوان نماینده و وکیل خود بر سر کار آورند و در این امر هیچ چیز به آنان تحمیل نشود.

از جمله حقوق انسان‌ها در عرصه سیاسی این است که کسی به جای آنان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان تصمیم نگیرد و مردمان خود، سرنوشت سیاسی‌شان را رقم بزنند و هر که را خواستند، به عنوان نماینده و وکیل خود بر سر کار آورند و در این امر هیچ چیز به آنان تحمیل نشود.

به گزارش ایکن؛ مصطفی دلشاد تهرانی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، اقدام به انتشار سلسله یادداشت‌هایی درباره اندیشه سیاسی امیرالمومنین(ع) کرده است. در همین راستا، یادداشتی با عنوان «حق آزادی در تعیین سرنوشت سیاسی» به رشته تحریر درآورده که متن آن از نظر می‌گذرد؛

از جمله حقوق انسان‌ها در عرصه سیاسی این است که کسی به جای آنان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان تصمیم نگیرد و مردمان خود، سرنوشت سیاسی‌شان را رقم بزنند و هر که را خواستند، به عنوان نماینده و وکیل خود بر سر کار آورند و در این امر، هیچ چیز به آنان تحمیل نشود. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره، درباره خود فرمود: «لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكَبْنَا أُعْجَازَ الْإِیْلِ وَ إِنِّ طَالَ السَّرَى؛ حکومت حق ما است، اگر آن را به ما بدهند [و مردمان ما را بخواهند، می‌پذیریم]، وگرنه بر ترک شتر سوار شویم و برانیم [و مسئولیت‌های خویش را پی‌گیریم] اگرچه شب روی به درازا کشد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲)

علی(ع) خود را شایسته زمامداری و از همه سزاوارتر بدین امر می‌داند، اما کرامت مردمان اجازه نمی‌دهد که خود را به آنان تحمیل کند که چنین کاری شکستن حرمت ایشان است.

پاسداشت حقوق در عرصه سیاسی اقتضا می‌کند که مردمان در انتخاب زمامدار به طور کامل آزاد باشند و زمامداران خود را خویش برگزینند و کسی و گروهی در این انتخاب، اعمال نظر نکند. آن گاه که مردمان با اصرار از امیرمؤمنان علی(ع) خواستار پذیرش زمامداری شدند، در سخنی خطاب به آنان گفت: «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقِيلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ؛ لَا تَقَوْمُ لَهُ الْقَلُوبُ، وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَ إِنِّ الْإِقَاقَ قَدْ أَقَامَتِ، وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتِ، وَ اعْلَمُوا أَيُّيْ إِنِّ أُجِبْتُمْ رَكِبْتُمْ يَكْمَ مَا أَعْلَمْتُمْ، وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَائِبِ. وَ إِنِّ تَرَكَتُمُونِي قَاتًا كَأَحَدِكُمْ، وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَ أَنَا لَكُمْ وَرِيًّا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا؛ مرا واگذارید و دیگری را بخواهید، که ما روی آوردگان به کاری هستیم که آن را روی‌ها و رنگ‌ها است (تغییرات بسیار پیش آمده است و اصلاحات اساسی را بر نمی‌تابند). دل‌ها بر این امر پایدار نیست و خرد‌ها بر آن استوار نمی‌ماند. و بی‌گمان ابر فتنه‌ها کران‌ها را تیره و تاریک گردانیده و راه راست و روشن ناشناسا شده است. و بدانید که اگر من درخواست شما را بپذیرم، شما را آن چنان که خود می‌دانم راه می‌برم، و به گفتار [ناحق] گوینده، و سرزنش سرزنشگر گوش فراندهم؛ و اگر مرا واگذارید، همچون یکی از شما، و برای کسی که کار خود را بدو بسپارید، بهتر از دیگران فرمانبردار و شنوایم. بنابراین، اگر من وزیرتان باشم برایتان بهتر است تا فرمانروا و امیرتان باشم. (همان، کلام ۹۲)

امام(ع) به مردمان می‌گوید که هرکس را که آنان برگزینند، وی به احترام ایشان، پذیرا خواهد بود که چنین رویکردی به رأی مردمان، پاسداشت کرامت ایشان است؛ و اگر جز این باشد، و شایستگی برای زمامداری، بخواهند خود را به هر دلیلی بر مردم تحمیل کنند، کرامت آنان را نادیده گرفته‌اند. علی(ع) با همه شایستگی‌هایش که کسی را با او قیاس نتوان کرد، هرگز سخنی در نفی حق آزادی انتخاب زمامدار بر زبان نراند و گامی برخلاف این حق برداشت. امیرمؤمنان علی(ع) در همان زمان که مردمان با اصرار از وی می‌خواستند تا زمامداری ایشان را بپذیرد، همگان را مخاطب قرار داد و این حقیقت را که سرنوشت اجتماعی - سیاسی مردمان باید به دست خود آنان باشد و هیچ کس این حق را ندارد که به جای آنان تصمیم بگیرد و مردمان خود باید سرنوشت حکومتی خویش را رقم بزنند، به صراحت بیان فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ عَنِ مَلَاءٍ وَ إِذْنِي، إِنَّ هَذَا أَمْرَكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مَنْ أَمَرْتُمْ، وَ قَدْ افْتَرَقْنَا بِالْأُمْسِ عَلَى أَمْرٍ وَ كُنْتُ كَارِهًا لِأَمْرِكُمْ، فَأَتَيْتُمْ إِلَّا أَنْ أَكُونَ عَلَيْكُمْ. أَلَا وَ إِنَّهُ لَيْسَ لِي ذَوْتَكُمْ إِلَّا مَقَاتِيحَ مَالِكُمْ مَعِي وَ لَيْسَ أَنْ أَحْذِرَهُمَا ذَوْتَكُمْ؛ فَإِنْ شِئْتُمْ قَعَدْتُ لَكُمْ وَ إِلَّا فَلَا أَحِذُّ عَلَى أَحَدٍ؛ ای مردم، در برابر همگان و با دستوری به خودتان آشکارا می‌گویم که این کار (حکومت) از این شماست، و هیچ کس جز آن که شما او را زمامدار خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من پذیرش سرپرستی شما را ناخوشایند داشتم، ولی شما این را نپذیرفتید و جز به این که من تشکیل حکومت دهم، رضایت ندادید. آگاه باشید که من کسی جز کلیددار شما نیستم و نمی‌توانم حتی یک درهم بدون رضایت شما و به ناروا از بیت المال بگیرم. اگر بخواهید، می‌نشینم [و کارتان را عهده دار می‌شوم] وگرنه بر کسی کینه یا از کسی گله ندارم. (الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۴-۱۹۳)

خدای متعال حقّ تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردمان را به آنان سپرده است تا خود تصمیم بگیرند و آن را به درستی رقم بزنند، زیرا که جامعه بدون حکومت و قانون و مدیریت صحیح به هرج و مرج کشیده می شود و اختلال و بی نظمی و تباهی بر همه امور مستولی می گردد؛ و خداوند به چنین اختلال و تباهی رضایت نداده است و هیچ عقل سلیم و انسان مسئولی هرج و مرج و تباهی را تأیید نمی کند و هرگونه بتواند برای رفع آن تلاش می کند، چنانکه امیرمؤمنان علی(ع) درباره پذیرش زمامداری خود فرموده است: «أَمَّا وَ الَّذِي قَلَقَ الْحَبَّيَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ يُوجِدُ النَّاصِرَ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا يَكْأَسُ أَوْلِيَهَا؛ آری، به حقّ آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور حاضران و اتمام حجّت با اعلام وجود ناصران نبود و اگر خداوند از عالمان پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و قرار نگیرند، بی تأمل رشته حکومت را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم، و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم.»